

### جدیدترین ترجمه قرآن به زبان فارسی در آستانه انتشار

در میان بیش از یکصد زبانی که قرآن کریم به آن زبانها ترجمه شده است، زبان فارسی از جهات مختلف، مهم‌ترین و برجسته‌ترین می‌نماید. نخست نزدیکی جغرافیایی ایران قدیم (فارس) به جزیره العرب و ورود زود هنگام اسلام به ایران، و نتیجتاً توجه جمعی کثیر از عالمان و ادیبان و حکیمان ایرانی به زبان عربی و فرهنگ اسلامی است، تا آنجا که نشان موطن بسیاری از نخستین ادبای زبان عربی و مفسران و محدثان را لاجرم باید در ایران قدیم جست. هم از این روست که نخستین ترجمه‌های قرآن و پیشتر از آن، قدیم‌ترین نیازها به ترجمه قرآن و بحثهای موافق و مخالف در این باب هم حول زبان فارسی شکل گرفته است. پس از انجام ترجمه تفسیر طبری در میانه قرن چهارم هجری و در خلال ۱۱ قرن پس از آن، بیشترین برگردان قرآن کریم در این زبان و زبان اردو صورت پذیرفته است. دشوار نیست اگر ادعا کنیم دهها و شاید صدها نمونه ترجمه قرآن بر پایه تقلید از ترجمه تفسیر طبری از عالمان و مترجمان ناشناخته به‌ویژه در خراسان و سیستان قدیم برجای مانده است.

اهمیت ترجمه‌های فارسی قرآن از منظری دیگر هم برجسته می‌نماید. نشر، قالب، ساختار، واژه‌ها و سبک ترجمه‌های فارسی قرآن خود تاریخی بلند از تطور و تکامل را پشت سر گذاشته است. سخت پیداست که نخستین مترجمان فارسی قرآن کریم بی‌آنکه از نظریات جدید و امروزی در ترجمه و ترجمه‌پژوهی برخوردار باشند، در کار برگردان آیات قرآن کریم، اغلب واژه‌های بسیار زیبای پارسی را با نشر و الگویی کاملاً عربی درهم می‌آمیختند. از

این رو، چه بسا ترجمه‌های کهن فارسی از قرآن کریم بیشتر ساختار و نحوی عربی دارند و به تعبیری تحت‌اللفظی‌اند. صدالبته این امر هیچ از اهمیت چنین نثری در تاریخ ادبیات و سیر ترجمه و ترجمه‌پژوهی قرآن نمی‌کاهد. هیمنه و تأثیر بسیار قوی این سبک را کما بیش تا چند دهه قبل در میان برگردانهای فارسی قرآن نیک می‌توان دید؛ گو اینکه سیر تاریخ ترجمه فارسی از وجود نوادری ارزشمند و خلاف قاعده، حتی همراه با سبک‌هایی آزاد و شعری خالی نبوده است.

با انتشار ترجمه شادروان مهدی الهی قمشه‌ای، برگردان فارسی قرآن کریم نقطه عطف مهمی را پشت سر گذاشت. می‌توان گفت الهی قمشه‌ای تلاش‌های پراکنده تمام مترجمان و عالمان معاصر و پیش از خود را در ارائه اثری متفاوت و تازه گرد هم آورد و طرح زبانی نو در ترجمه فارسی قرآن در انداخت. دیگر ترجمه‌های پسین، از جمله تلاش مرحوم ابوالقاسم پاینده را باید ادامه همین سنت نو به‌شمار آورد؛ گو اینکه همچنان کسانی چون شیخ محمود یاسری و محمد کاظم معزی از همان شیوه تحت‌اللفظی بهره می‌گرفتند.

اندک سالیانی از انقلاب اسلامی ایران نگذشته بود که نهضت ترجمه فارسی قرآن اوج و قرار تازه‌ای گرفت. تقریباً اغلب این مترجمان فارسی قرآن تحت تأثیر سرمشق (پارادیم) الهی قمشه‌ای قرار داشتند. تلاش‌های مترجمان و از جانب دیگر، نگاه منتقدان فضایی بسیار مبارک و مؤثر در شکوفایی و تکامل سبک‌هایی تازه در ترجمه قرآن پدید آورد. طی سی سال اخیر قریب یکصد ترجمه کامل یا گزیده از قرآن کریم به زبان فارسی انجام گرفته است که در میان برخی از نمونه‌های اخیر آن، حتی می‌توان از سبک‌های تفسیری یا سبک آزاد سراغ گرفت.


ترجمه دکتر غلامعلی حداد عادل از جدیدترین ترجمه‌های فارسی در آستانه انتشار است که کوشیده است واجد نقاط قوت برترین برگردانهای قدیم و جدید قرآن در زبان فارسی باشد. این ترجمه یکی از دقیق‌ترین ترجمه‌های فارسی قرآن کریم و از شیواترین آنها به شمار می‌رود. سبک آن مفهوم‌گرایانه است و برای اکثریت عظیمی از مخاطبان قابل استفاده است. شیوایی و خوشخوانی نثر آن در حدی است که خواننده از آن احساس پیچ و تاب و تکلف و ابهام نمی‌کند بلکه به خواندن آن رغبت نشان می‌دهد. این ترجمه که از سال ۱۳۸۲ شمسی آغاز شده، در سالهای اخیر مورد بازخوانی مکرر مترجم و منتقدان مختلف

□ ۱۱۹ جدیدترین ترجمه قرآن به زبان فارسی در ... □

قرار گرفته است که به زودی پس از اعمال نظرات اصلاحی و انتقادی ایشان، به طبع خواهد رسید. مجله ترجمان وحی که در هر شماره خود نمونه‌ای از ترجمه‌های مختلف قرآن (تهیه شده در مؤسسه فرهنگی ترجمان وحی) را به معرض نظر خوانندگان فرهیخته و اهل فن می‌گذارد، نظر به اهمیت اثر حاضر، در این شماره، برگردان سوره یوسف را با کسب اجازه از مترجم محترم می‌گنجاند. امید است خوانندگان با دیدگاه‌های اصلاحی و پیشنهادی خود بر غنای این ترجمه بیفزایند.

□





ترجمهٔ سورهٔ یوسف  
از دکتر غلامعلی حداد عادل

## سُورَةُ يُوسُفَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿١﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا  
عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢﴾ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ  
الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ  
لَمِنَ الْغَافِلِينَ ﴿٣﴾ إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ  
أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ﴿٤﴾

## سورۃ یوسف

به نام خداوند بخشنده مهربان

الف. لام. راء. اینک آیات آن کتاب روشن ۱۶ ما آن را (به صورت) قرآنی  
عربی نازل کردیم، باشد که درک کنید ۲۰ ما با این قرآن که بر تو وحی  
کرده ایم، به بهترین (شیوه) قصه گویی برای تو قصه می گوئیم، (و) تو البته  
پیش از این از آن بی خبر بوده ای ۳۰ آن روز که یوسف به پدر خویش  
گفت: پدرجان، در خواب یازده ستاره دیدم و آفتاب را و ماه را، دیدمشان  
که بر من سجده می کردند ۴۰

قَالَ يَبْنِي لَا تَقْصُصْ رُءْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا ۗ  
 إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٥﴾ وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ  
 رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ  
 وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ  
 وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٦﴾ \* لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ  
 وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِّلسَّابِقِينَ ﴿٧﴾ إِذْ قَالَ الْيُوسُفُ لِأَخِيهِ أَحَبُّ  
 إِلَيَّ أَيْبَانًا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ آبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٨﴾  
 أَفْتُلُوهُ يُونُسَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَيْكُمُ  
 وَتَكُونُوا مِن بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ ﴿٩﴾ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ  
 لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقُوَّةَ فِي عَيْبَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ  
 السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ﴿١٠﴾ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ  
 يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَصْحُونَ ﴿١١﴾ أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعْ وَيَلْعَبُ  
 وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿١٢﴾ قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنَّ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ  
 أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ ﴿١٣﴾ قَالُوا لَئِنْ  
 أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَّخَسِرُونَ ﴿١٤﴾

جدیدترین ترجمه قرآن به زبان فارسی در ... ۱۲۳ □

پدر گفت: پسرکم خوابت را نزد برادرانت حکایت مکن، که برای تو دامی می‌نهند، همانا شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است ﴿۵﴾ و پروردگارت تو را بدین سان برخواهد گزید و به تو تعبیر خواب خواهد آموخت و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام خواهد کرد، چنانکه پیش از این بر نیاکان تو، ابراهیم و اسحاق تمام کرده بود، به راستی که خدای تو دانای حکیم است ﴿۶﴾ شک نیست که در (قصه) یوسف و برادرانش، برای خواستاران (حقیقت) نشانه‌هاست ﴿۷﴾ هنگامی که برادران یوسف گفتند: با آنکه ما خود، جماعتی نیرومندیم، یوسف و برادرش پیش پدرمان از ما محبوب‌ترند، شک نیست که پدر ما در خطایی آشکار است ﴿۸﴾ یوسف را (یا) بکشید یا او را به سرزمینی (دیگر) اندازید تا روی پدرتان تنها به سوی شما باشد و زان پس مردمانی درستکار شوید ﴿۹﴾ از میان آنان، گوینده‌ای گفت: یوسف را مکشید بلکه اگر می‌خواهید کاری کرده باشید وی را در نهانگاه چاه بگذارید تا کاروانی او را بردارد ﴿۱۰﴾ (روزی به پدر خویش) گفتند: پدرجان، چرا در باب یوسف به ما اطمینان نمی‌کنی، حال آنکه ما خیرخواه اویم ﴿۱۱﴾ فردا او را با ما بفرست تا در صحرا بگردد و بازی کند و ما از او نیک محافظت خواهیم کرد ﴿۱۲﴾ یعقوب گفت: اگر ببردش من غمگین می‌شوم و می‌ترسم از وی غافل شوید و گرگ او را بخورد ﴿۱۳﴾ آنان گفتند: با بودن ما که جماعتی نیرومندیم، اگر گرگ او را بخورد بسی مایه خسران ما خواهد بود ﴿۱۴﴾

فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ، وَاجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غَيْبَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا  
إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٥﴾ وَجَاءَ وَ  
أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ ﴿١٦﴾ قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ  
وَتَرَكَنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتْعِنَا فَاكْكُهُ الذِّبُّ وَمَا أَنْتَ  
بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ ﴿١٧﴾ وَجَاءَ وَعَلَى قَمِيصِهِ  
بِدْمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ  
وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ ﴿١٨﴾ وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ  
فَأَرْسَلُوا وَاوَدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَبُشْرَى هَذَا غُلْمٌ وَأَسْرُودٌ  
بِضَعَّةٍ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾ وَشَرَّوهُ بِشَمَنِ بَخِيسٍ  
دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ ﴿٢٠﴾ وَقَالَ  
الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لَا مِرَّةَ أَكْرَمِي مَثْوَاهُ عَسَى  
أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَوَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي  
الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ، مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى  
أَمْرِهِ، وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢١﴾ وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ  
وَأْتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٢٢﴾



جدیدترین ترجمه قرآن به زبان فارسی در ... ۱۲۵ □

سپس هنگامی که وی را بردند و همداستان شدند که در نهانگاه چاه بگذارندش، بدو وحی کردیم که بی گمان تو (روزی) به آنان بی آنکه بدانند (که تو یوسفی) از این کارشان خبر خواهی داد ﴿۱۵﴾ و شامگاهان گریه کنان نزد پدر خویش آمدند ﴿۱۶﴾ گفتند: پدرجان، ما با هم در مسابقه دویدن بودیم و یوسف را بر سر اثاث خود گذاشته بودیم، آنگاه گرگ او را خورد، هر چند تو سخن ما را، ولو آنکه راست بگوییم، باور نخواهی کرد ﴿۱۷﴾ و بر پیراهنش خونی دروغین آوردند. یعقوب گفت: (چنین نیست) بلکه نفس شما کاری (زشت) را در نظرتان زیبا جلوه داده است، زین پس (من و) صبری جمیل، و در این (داستان) که می گوئید از خدا یاری می خواهم ﴿۱۸﴾ و کاروانی از ره رسید. آنان آب آور خود را فرستادند و او دلو خود را انداخت و (ناگهان) فریاد برآورد: مژده! که اینک پسری (از چاه برون آمده) است، و او را چونان سرمایه ای پنهان ساختند اما خدا از آنچه می کردند آگاه بود ﴿۱۹﴾ و فروختندش؛ به بهایی ناچیز، درهمی چند، و چندان رغبتی بدو نداشتند ﴿۲۰﴾ و آن مصری که وی را خرید به همسر خود گفت: ماندنش را (نزد ما) غنیمت دان شاید از او نفعی به ما رسد یا او را به فرزندی اختیار کنیم، و بدین سان یوسف را در آن سرزمین منزلت بخشیدیم و (اسبابی پیش آوردیم) تا بدو تعبیر خواب بیاموزیم و خدا بر کار خود مسلط است، لکن بیشتر مردم نمی دانند ﴿۲۱﴾ و چون یوسف به حد کمال رسید بدو حکمت و علم عطا کردیم و نیکوکاران را این چنین پاداش می دهیم ﴿۲۲﴾

وَرَأَوْدَتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنِ نَفْسِهِ، وَعَلَقَتِ الْأَبْوَابَ  
 وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ  
 إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿١٣﴾ وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ، وَهَمَّ بِهَا  
 لَوْلَا أَنَّ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ، كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ  
 وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخَاصِيصِينَ ﴿١٤﴾ وَأَسْتَبَقَا  
 الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ، مِنْ دُبُرٍ وَالْفَيَاسِيْدَةَ هَذَا الْبَابِ  
 قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ  
 أَلِيمٌ ﴿١٥﴾ قَالَ هِيَ رَأَوْدَتِي عَنِ نَفْسِي، وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ  
 أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ، وَقَدْ مِّنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ  
 الْكَاذِبِينَ ﴿١٦﴾ وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ، وَقَدْ مِّنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ  
 مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٧﴾ فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ، وَقَدْ مِّنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ  
 مِنْ كَيْدِكُنَّ، إِنْ كَيْدُكُمْ عَظِيمٌ ﴿١٨﴾ يُوسُفُ أَعْرَضَ عَن  
 هَذَا، وَأَسْتَغْفِرِي لِدُنْبِكَ، إِنَّكَ كُنْتَ مِنَ الْخَاطِئِينَ  
 ﴿١٩﴾ \* وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا  
 عَنِ نَفْسِهِ، قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢٠﴾

جدیدترین ترجمه قرآن به زبان فارسی در ... ۱۲۷ □

و آن زن که یوسف در خانه وی بود از او کام خواست و (روزی) درها را ببست و گفت: بیا که از آن توام! یوسف گفت: پناه بر خدا، همسرت که خواجه من است جایگاهی نکو به من داده، و ستمکاران، بی گمان، رستگار نمی شوند ﴿۲۳﴾ و زن، همانا، آهنگ یوسف کرد و یوسف نیز اگر برهان پروردگار خویش را ندیده بود، آهنگ وی می کرد. چنین کردیم تا پلیدی و زشتکاری را از او دور سازیم، که او از بندگان خالص ما بود ﴿۲۴﴾ آن دو به سوی در، سر در پی هم نهادند و زن پیراهن او را از پشت درید. ناگاه آقای آن زن را در آستانه در یافتند. زن بدو گفت: کسی که به خانواده تو نظر سوئی داشته باشد، جز آنکه به زندان افتد یا شکنجه ای دردناک بیند، چه کیفری دارد؟ ﴿۲۵﴾ یوسف گفت: او بود که از من کام خواست. در این حال شاهدهی از خانواده آن زن، شهادت داد (و گفت): اگر پیراهن یوسف از جلو دریده شده باشد زن راست می گوید و مرد دروغگوست ﴿۲۶﴾ و اگر پیراهن وی از پشت دریده شده باشد زن دروغ می گوید و مرد راستگوست ﴿۲۷﴾ و چون شوهر، پیراهن یوسف را دید که از پشت دریده شده گفت: این خود از مکر شما زنان است که مکر شما بس بزرگ است ﴿۲۸﴾ یوسف، از این (ماجرا) بگذر و توای زن از گناه خویش استغفار کن، که خطاکاری ﴿۲۹﴾ و اما در شهر، زنان گفتند که همسر عزیز از خدمتکار جوان خود کام خواسته و عشق وی در دلش جای گرفته، بی شک وی از نظر ما در گمراهی آشکاری است ﴿۳۰﴾

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكِنًا  
وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّارَأَتْهُنَّ  
أَكْبَرْنَ لَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا  
إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ ﴿٢١﴾ قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاودْنَاهُ  
عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَاءَ أَمْرِهِ لَلْبَسَجَانَنَ  
وَلِيَكُونَ مِنَ الصَّغِيرِينَ ﴿٢٢﴾ قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي  
إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ  
﴿٢٣﴾ فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ  
الْعَلِيمُ ﴿٢٤﴾ ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِن بَعْدِ مَا رَأَوُا آيَاتِ لَيْسَجُنَّهٗ وَ  
حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٢٥﴾ وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي  
أَرَانِي أُعْصِرُ خَمْْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي  
خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ  
الْمُحْسِنِينَ ﴿٢٦﴾ قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأُكُمَا  
بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ  
مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿٢٧﴾

جدیدترین ترجمه قرآن به زبان فارسی در ... ۱۲۹ □

وی چون از توطئه آنان باخبر شد (کس) به سراغشان فرستاد و برایشان تکیه‌گاهی آراست و به هریک از آنان (ترنجی و) کاردی بداد و یوسف را گفت: به مجلس آنان درآی. هنگامی که او را دیدند بس باشکوهش یافتند و (از حیرت) دستان خویش بریدند و گفتند: حاش لله! این نه آدمی زاده، که فرشته‌ای بزرگوار است ﴿۳۱﴾ زن به سخن درآمد و گفت: (آری) این همان است که مرا از بهر او ملامت می‌کردید و این من بودم که از او کام خواستم اما وی خویشتنداری کرد؛ حال اگر به دستور من عمل نکند بی‌شک زندانی خواهد شد و خوار خواهد گشت ﴿۳۲﴾ یوسف گفت: بارخدایا، زندان نزد من از آنچه مرا بدان می‌خوانند دوست‌داشتنی‌تر است و اگر تو مکرشان را از من نگردانی به سویشان می‌گیریم و از جمله نادانان خواهیم شد ﴿۳۳﴾ خداوند نیز خواهش او را برآورده کرد و مکرشان را از وی برگرداند، که او خود شنوایی داناست ﴿۳۴﴾ زان پس، با آنکه نشانه‌ها (بی‌گناهی او) را دیدند چنین به نظرشان رسید که او را مدتی زندانی کنند ﴿۳۵﴾ همراه با او، دو جوان نیز به زندان در افتادند. (روزی) یکی از آن دو گفت: من خود را در خواب دیدم که (انگور) شراب می‌فشارم و آن دیگری گفت: من خود را در خواب دیدم که بر روی سرم نان حمل می‌کنم و پیرندگان از آن می‌خورند، ما را از تعبیر این خوابها باخبر کن که تو را از نیکان می‌بینیم ﴿۳۶﴾ یوسف گفت: خوراکی که روزی شماست به شما نرسد مگر آنکه من قبل از آن از تعبیر آن خواب آگاهتان کنم و این از جمله چیزهایی است که پروردگارم به من آموخته است. من آیین مردمی را که به خداوند ایمان نیاورده و به روز بازپسین کافر گشته‌اند، ترک گفته‌ام ﴿۳۷﴾

وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ  
 لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى  
 النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٣٨﴾ يَصْحَبِي  
 السَّجِينُ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ  
 ﴿٣٩﴾ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ  
 وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ  
 أَمَرَ الْأَتَّعِبُونَ وَالْآيَاتُ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ  
 النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٠﴾ يَصْحَبِي السَّجِينُ أَمَّا أَحَدُكُمْ مَا  
 فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُصَلِّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ  
 مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ ﴿٤١﴾ وَقَالَ  
 لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنَسَهُ  
 الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَيْثَ فِي السَّجْنِ بَضَعَ سِنِينَ  
 ﴿٤٢﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ  
 سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعٌ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا  
 الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ ﴿٤٣﴾

جدیدترین ترجمه قرآن به زبان فارسی در ... ۱۳۱ □

و از آیین نیاکانم، ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کرده‌ام. بر ما روا نیست که چیزی را با خدا شریک گیریم. این از فضل خدا بر ما و بر مردم است هرچند بیشتر مردم شکر به جا نمی‌آرند ﴿۳۸﴾ ای دو زندانی (هم‌بند من) آیا خدایان پراکنده بهترند یا خداوند یگانه قهار؟ ﴿۳۹﴾ آنچه غیر از او می‌پرستید چیزی بجز نامهایی که شما و نیاکانتان (بربت‌ها) نهاده‌اید نیست که خداوند هیچ برهانی (بر درستی آنها) نازل نکرده است. حکم تنها از آن خداست. فرمان داده است که جز او را نپرستید. دین استوار این است، لکن بیشتر مردم نمی‌دانند ﴿۴۰﴾ و اما، ای دو زندانی (هم‌بند من) از شما دو تن یکی ساقی شراب خواجه خود خواهد شد و آن دیگری به دار آویخته خواهد شد و مرغان از سرش خواهند خورد. حکم آن کار که شما در باب آن از من نظر خواسته بودید، قطعی شده است ﴿۴۱﴾ و یوسف به آن‌کس که می‌پنداشت نجات خواهد یافت گفت: مرا نزد خواجهات یادآوری کن، اما شیطان یادآوری نزد خواجه‌اش را از خاطر او برد و چنین شد که یوسف سالی چند در زندان باقی ماند ﴿۴۲﴾ (روزی) پادشاه گفت: من خواب دیده‌ام هفت گاو فربه را که هفت گاو لاغر آنها را می‌خورند و هفت خوشه سبز گندم و هفت خوشه خشک دیگر را، هان ای سران قوم اگر خواب تعبیر می‌کنید رأی خود را در باب رؤیای من برایم بیان کنید ﴿۴۳﴾

قَالُوا أَضَعَتْ أَحْلَمٌ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَمِ بِعَلَمِينَ ﴿٤٤﴾  
 وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ  
 فَأَرْسِلُونِ ﴿٤٥﴾ يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ  
 سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ حُضِرٍ  
 وَأُخْرَى يَا بَنِيَّ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٤٦﴾ قَالَ  
 تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا  
 قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ ﴿٤٧﴾ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ  
 مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ ﴿٤٨﴾ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ  
 عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ ﴿٤٩﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُؤْتِي  
 بِهِ؟ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ أَرْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَسْأَلْهُ مَا بَالُ  
 النَّسْوَةِ الَّتِي قَطَعْنَا أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ ﴿٥٠﴾  
 قَالَ مَا خَطْبُكُمْ إِذْ رَأَوْتُنَّ يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ  
 لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْكُنْ حَصْحَصَ  
 الْحَقُّ أَنَا رَأَوْتُهُ عَنِ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصِّدِّيقِينَ ﴿٥١﴾ ذَلِكَ  
 لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ ﴿٥٢﴾



جدیدترین ترجمه قرآن به زبان فارسی در ... ۱۳۳ □

آنان گفتند: اینها خوابهای پریشان است و ما از تعبیر چنین خوابهایی آگاه نیستیم ﴿۴۴﴾ در این حال از آن دو تن، آن که نجات یافته بود و اکنون پس از مدتها (یوسف را) به یاد آورده بود گفت: من شما را از تعبیر آن (خواب) باخبر خواهم ساخت، مرا (به زندان یوسف) فرستید ﴿۴۵﴾ یوسف! راست گفتار! با ما بگوی که رأی تو در باب هفت گاو فربه که هفت گاو لاغر آنها را می خورند و هفت خوشه سبز گندم و هفت خوشه خشک دیگر چیست تا مگر من به نزد مردم بازگردم و مگر آنان (از تعبیر این خواب) آگاه شوند ﴿۴۶﴾ یوسف گفت: هفت سال پیایی کشت و زرع می کنید، پس هرچه درو کردید، بجز آن مختصر که می خورید، باقی را در خوشه اش بجا گذارید ﴿۴۷﴾ آنگاه در پی آن، هفت سال سخت خواهد آمد که (مردم) آنچه را که برایشان ذخیره کرده اید غیر از مختصری که نگاه می دارید، می خورند ﴿۴۸﴾ سپس، به دنبال آن سالی فرا خواهد رسید که باران به داد مردم می رسد و آن سال افشرد میوه خواهند گرفت ﴿۴۹﴾ پادشاه گفت: یوسف را پیش من آرید. چون فرستاده (پادشاه) نزد یوسف رفت، وی بدو گفت: نزد خواجرات بازگرد و از او سؤال کن داستان آن زنان که داستان خود را بریدند چه بود؟ بی گمان پروردگار من از مکر آنان آگاه است ﴿۵۰﴾ پادشاه از زنان پرسید: ماجرای کامجویی تان از یوسف چه بود؟ زنان گفتند: حاش لله که ما هیچ (رفتار) بدی در او ندیدیم. (اینجا) همسر عزیز (مصر) (به سخن درآمد و) گفت: اکنون حقیقت عیان شد، این من بودم که از او کام خواستم و او راست می گوید ﴿۵۱﴾ این همه از بهر آن است که بدانند من در غیاب او به وی خیانت نکرده ام و بدانند که خداوند نیرنگ خیانتکاران را به نتیجه نمی رساند ﴿۵۲﴾

\* وَمَا أَبْرَأُ نَفْسِي إِنْ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا حَرَّمَ رَبِّي  
 إِنْ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥٣﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُؤْتِنِي بِهِ أَسْتَخْلِصُهُ  
 لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ ﴿٥٤﴾  
 قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْمُ ﴿٥٥﴾ وَكَذَلِكَ  
 مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ  
 بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾ وَلَا أَجْرُ  
 الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٥٧﴾ وَجَاءَ  
 إِخْوَةَ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ  
 ﴿٥٨﴾ وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ قَالَ أَتُؤْتِنِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ أَلا  
 تَرَوْنَ أَنِّي أُوْفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ﴿٥٩﴾ فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي  
 بِهِ فَلا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرُبُونِ ﴿٦٠﴾ قَالُوا سُرُودُ عَنَّا أَبَاهُ  
 وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ ﴿٦١﴾ وَقَالَ لِفَتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ  
 لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ  
 ﴿٦٢﴾ فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ  
 فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانًا نَكْتَلُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٦٣﴾

جدیدترین ترجمه قرآن به زبان فارسی در ... ۱۳۵ □

و من نفس خویش را مبراً نمی‌سازم، که نفس همواره به بدی فرمان می‌دهد، مگر آنجا که پروردگارم رحم کند، که پروردگارم آمرزنده‌ای مهربان است ﴿۵۳﴾ و پادشاه گفت: یوسف را نزد من آرید تا او را از خاصان خویش کنم، و چون با وی سخن گفت، گفت: همانا تو امروز نزد ما بسی ارجمند و امینی ﴿۵۴﴾ یوسف: گفت مرا بر خزاین این سرزمین بگمار که من نگاهدارنده‌ای کارانم ﴿۵۵﴾ و بدین‌سان یوسف را در آن سرزمین به قدرت رساندیم، تا هر کجا خواهد مستقر شود. ما هر که را خواهیم از رحمت خود بهره‌مند می‌سازیم و پادشاه نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم ﴿۵۶﴾ و البته پادشاه اخروی برای آنان که ایمان آورند و تقوا پیشه کنند به از این است ﴿۵۷﴾ (سرانجام، پس از سالها) برادران یوسف از راه رسیدند و بر او وارد شدند، وی آنها را شناخت ولی آنها او را نشناختند ﴿۵۸﴾ و چون زاد و توشه آنان را بار کرد گفت: آن برادر پدری خود را نزد من آرید، مگر نمی‌بینید من پیمانۀ (شما را) تمام و کمال داده‌ام و بهترین میزبانم ﴿۵۹﴾ اگر او را نزد من نیاورید، پیمانۀ‌ای پیش من نخواهید داشت و دیگر نزدیک من نیاید ﴿۶۰﴾ گفتند: (اجازۀ) او را از پدرش خواهیم خواست و حتماً چنین خواهیم کرد ﴿۶۱﴾ و یوسف به مردان خود گفت: پولهاشان را در میان بارهاشان بگذارید (و به آنان برگردانید) شاید وقتی که نزد خانواده خود بازگشتند آن را بشناسند، باشد که (بار دیگر) باز آیند ﴿۶۲﴾ هنگامی که نزد پدر خویش بازگشتند گفتند: پدرجان، پیمانۀ ما را قطع کردند پس تو برادرمان را همراه ما بفرست تا پیمانۀ بگیریم و ما از او نیک محافظت خواهیم کرد ﴿۶۳﴾

قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا ءَامَنُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ  
 قَبْلُ فَأَلَّهٗ خَيْرٌ حَفِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ ﴿٦٤﴾ وَلَمَّا فَتَحُوا  
 مَتَعَهُمْ وَجَدُوا بِضَلْعَتِهِمْ رُذَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا بَنِي  
 مَانِعِي هَذِهِ بِضَلْعَتِنَا رُذَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفُظُ  
 أَخَانَا وَنَزِدَادُ كَيْلٍ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ ﴿٦٥﴾ قَالَ  
 لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِّنَ اللَّهِ لَتَأْتُنِي  
 بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّآ آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا  
 نَقُولُ وَكَيْلٌ ﴿٦٦﴾ وَقَالَ يَبْنَىٰ لَا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ  
 وَادْخُلُوا مِن أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنكُمْ مِّنَ اللَّهِ مِن  
 شَيْءٍ إِنْ أَلْحَمْتُمُوهُ إِلَّا أَن يَخْتَارَ وَإِن تَبَدَّلَ لَكُمْ  
 الْمَوَاقِلُ لَتَلْمِزَنَّاهُمْ وَإِن يُصَلُّوا لَنَسِفُنَّاهُمْ وَإِذْ هُمْ  
 يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ  
 قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِّمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ  
 لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦٨﴾ وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ ءَاوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ  
 قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٩﴾

□ ۱۳۷ جدیدترین ترجمه قرآن به زبان فارسی در ...

یعقوب گفت: آیا همچنان که پیش از این در ماجرای برادرش به شما اعتماد کردم، در کار او نیز باید به شما اعتماد کنم؟ بهترین محافظ خداست و او از هر مهربانی مهربان‌تر است ﴿۶۴﴾ و چون بارهای خود را گشودند، دیدند سرمایه‌شان به آنها برگردانده شده است؛ گفتند: پدرجان، دیگر چه می‌خواهیم، این همان سرمایه‌ماست که به ما پس داده‌اند، (اکنون می‌رویم) و برای خانواده خود آذوقه می‌آوریم و از برادرمان نیز محافظت خواهیم کرد و یک شتر بار هم اضافه خواهیم گرفت، که چنین پیمان‌های (برای عزیز مصر) اندک است ﴿۶۵﴾ یعقوب گفت: هرگز او را با شما نخواهم فرستاد مگر آنکه با من عهدی خدایی ببندید که او را به من برمی‌گردانید، البته به شرط آنکه گرفتار نشوید، و چون با او عهد بستند گفت: خداوند بر آنچه می‌گوییم شاهد و ناظر است ﴿۶۶﴾ و گفت: پسران من، (همگی) از یک در وارد (شهر) نشوید بلکه از درهای مختلف وارد شوید و البته من با این کار شما را از (قضای) خداوند به هیچ روی مصون نتوانم داشت؛ حکم تنها از آن خداست، من بر او توکل کرده‌ام و توکل‌کنندگان (همه) باید بر او توکل کنند ﴿۶۷﴾ چون به همان طریق که پدرشان به آنها دستور داده بود داخل (شهر) شدند، این کار، جز آنکه یک نیاز درونی یعقوب را برآورده می‌کرد (سود دیگری نداشت و) آنان را به هیچ روی از خدا بی‌نیاز نمی‌کرد، و البته یعقوب علمی داشت که ما بدو آموخته بودیم، هرچند بیشتر مردم نمی‌دانند ﴿۶۸﴾ هنگامی که بر یوسف وارد شدند وی آن برادر (تنی خود) را نزد خویش جای داد و بدو گفت: من همان برادر توام، دیگر از آنچه کرده‌اند غمگین مباش ﴿۶۹﴾

فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ  
 ثُمَّ أذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتَهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ ﴿٧٥﴾ قَالُوا  
 وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقَدُونَ ﴿٧٦﴾ قَالُوا نَفَقْدُ صَوَاعَ الْمَلِكِ  
 وَلَمَن جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ ﴿٧٧﴾ قَالُوا تَاللَّهِ  
 لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ  
 ﴿٧٨﴾ قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ ﴿٧٩﴾ قَالُوا جَزَاؤُهُ  
 مَن وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ  
 ﴿٨٠﴾ فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ  
 وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كَدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ  
 فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّن نَّشَاءُ  
 وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ ﴿٨١﴾ \* قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ  
 فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ  
 وَلَمْ يُبَدِّهَا لَهُمْ قَالِ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَّانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا  
 تَصِفُونَ ﴿٨٢﴾ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا  
 فَخُذْ أَحَدًا مَّكَانَهُ إِنْ أَنْتَ نَرُوكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٣﴾

جدیدترین ترجمه قرآن به زبان فارسی در ... ۱۳۹ □

(این بار نیز) چون زاد و توشه آنان را بار کرد جام (پادشاه) را در بار برادر خود گذاشت، سپس منادی بانگ برداشت که ای اهل کاروان، شما دزدید ﴿۷۰﴾ برادران، به سوی مأموران روی آوردند و گفتند: چه گم کرده‌اید ﴿۷۱﴾ گفتند: جام پادشاه را گم کرده‌ایم و هرکس آن را بیاورد یک شتر بار جایزه دارد و من (که منادی‌ام) خود ضامن (این قول) خواهم بود ﴿۷۲﴾ گفتند: به خدا سوگند شما می‌دانید ما برای فساد در این سرزمین نیامده‌ایم و دزد نیستیم ﴿۷۳﴾ گفتند: اگر دروغ گفته باشید، در آن صورت سزای آن (که جام را دزدیده باشد) چیست؟ ﴿۷۴﴾ گفتند سزای آن (چنین است)، هرکس (جام) در بار وی پیدا شود، او خود سزای آن (دزدی) است (و به بندگی صاحب متاع درمی‌آید). ما ستمکاران را این چنین سزا می‌دهیم ﴿۷۵﴾ آنگاه یوسف، پیش از بار بردارش به سراغ بارهای آنان رفت و سپس آن (جام) را از بار بردارش بیرون آورد. این تدبیر ما بود برای یوسف، زیرا او بر طبق آیین پادشاه نمی‌توانست بردارش را دستگیر کند، مگر آنکه خدا بخواهد، ما هر که را که بخواهیم، به درجات، بالا می‌بریم و بالاتر از هر دانا، داناتری هست ﴿۷۶﴾ آنها گفتند: اگر دزدی کرده، برداری هم داشته که او پیش از این دزدی کرده. یوسف این (تهمت) را در دل نهان کرد و به روی آنان نیاورد (و) گفت: وضع شما بدتر است و خداوند بدانچه می‌گویید داناتر است ﴿۷۷﴾ گفتند: ای عزیز (مصر) او را پدری است، پیر سالخورده، تو یکی از ما را به جای او بگیر که تو در چشم ما از نکوکارانی ﴿۷۸﴾

قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مِنْ وَجْدِنَا مَتَّعْنَا عِنْدَهُ إِنَّا  
 إِذَا الظَّالِمُونَ ﴿٧٩﴾ فَلَمَّا اسْتَيْسَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا  
 قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ آبَاءَكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ  
 مَوْتَقًا مِنَ اللَّهِ وَمَنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ  
 الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ  
 ﴿٨٠﴾ أَرْجِعُوا إِلَى آبَائِكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ  
 وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ  
 ﴿٨١﴾ وَسَأَلَ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا  
 وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿٨٢﴾ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا  
 فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ  
 الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٨٣﴾ وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا سَفِي عَلَى  
 يُوسُفَ وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ  
 ﴿٨٤﴾ قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَوْا تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا  
 أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ ﴿٨٥﴾ قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي  
 وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٨٦﴾



جدیدترین ترجمه قرآن به زبان فارسی در ... ۱۴۱ □

یوسف گفت: پناه بر خدا اگر غیر از آن کس که متاعمان را نزد او یافته‌ایم دیگری را بگیریم؛ (اگر چنین کنیم) بی‌گمان ستم کرده‌ایم ﴿۷۹﴾ و چون از عزیز نومید شدند، در گوشه‌ای سر فراگوش هم آوردند و آن که بزرگشان بود گفت: مگر نمی‌دانید پدرتان از شما پیمانی محکم و خدایی گرفته و (فراموش کرده‌اید) آن تقصیرها که پیش‌تر در حق یوسف کرده‌اید؟ من این سرزمین را ترک نخواهم کرد مگر پدرم به من اجازه دهد یا خدا برایم حکمی کند که او بهترین داور است ﴿۸۰﴾ شما نزد پدرتان بازگردید و بگویید: پدرجان، پسر ت دزدی کرده و ما تنها بدانچه می‌دانستیم شهادت دادیم و از غیب هم خبر نداشتیم ﴿۸۱﴾ و (اگر باور نمی‌کنی) از اهل آن شهر که در آن بودیم و کاروانی که با آن بدینجا روی آورده‌ایم سؤال کن و (بدان‌که) ما راست می‌گوییم ﴿۸۲﴾ یعقوب (چون این بشنید) گفت: چنین نیست، بلکه (بار دیگر) نفس شما کاری (زشت) را در نظرتان زیبا جلوه داده، زین پس (من و) صبری جمیل، بدان امید که خداوند آن همه را به من بازگرداند، که او خود دانایی حکیم است ﴿۸۳﴾ و روی از آنان برگرداند و دریغا یوسف می‌گفت و چشمانش از (اشک) غم سپید گشته بود و حزن و اندوه خود را فرو می‌خورد ﴿۸۴﴾ پسران بدو می‌گفتند: به خدا قسم، این سان که تو پیوسته در یاد یوسفی، خود را از پای درمی‌آوری و هلاک می‌کنی ﴿۸۵﴾ او می‌گفت: من شکوه غم و اندوه خویش را تنها به درگاه خدا می‌برم و از (لطف) خدا چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید ﴿۸۶﴾

يَكْبَنِيَّ أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَأْتَسُوا  
مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْتِيَنَّكَ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ  
الْكٰفِرُونَ ﴿٨٧﴾ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ  
مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَجِئْنَا بِبِضْعَةٍ مُزَجَّجَةٍ فَاؤُفَ لَنَا  
الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ  
﴿٨٨﴾ قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ  
جَاهِلُونَ ﴿٨٩﴾ قَالُوا أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ  
وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ  
اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٩٠﴾ قَالُوا تَأَلَّهَ لَقَدْ  
ءَاثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخٰطِئِينَ ﴿٩١﴾ قَالَ لَا تَتْرِبَ  
عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَعْفُرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ  
﴿٩٢﴾ أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ  
بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٩٣﴾ وَلَمَّا فَصَلَ  
الْعَبْدُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ  
تُقَنِّدُونِ ﴿٩٤﴾ قَالُوا تَأَلَّهَ إِنَّكَ لَفِي ضَلٰلِكَ الْقَدِيمِ ﴿٩٥﴾

جدیدترین ترجمه قرآن به زبان فارسی در ... ۱۴۳ □

پسران من، بروید و به جست‌وجوی یوسف و برادرش برآید و از رحمت خدا نومید مشوید که جز مردم کافر از رحمت خدا نومید نشوند ﴿۸۷﴾ (برادران به مصر بازگشتند) و چون بر یوسف وارد شدند گفتند: عزیزا، به ما و خاندانمان سختی رسیده، اینک با بضاعتی ناچیز باز آمده‌ایم، اکنون تو پیمانۀ ما را تمام ده و بر ما ببخشای که خداوند بخشنندگان را پاداش می‌دهد ﴿۸۸﴾ یوسف گفت: هیچ یاد دارید آن زمان که نادان بودید به یوسف و برادرش چه‌ها کردید؟ ﴿۸۹﴾ آنها گفتند: آیا تو، تو یوسفی؟ گفت: آری، من یوسفم و این هم برادر من است و خداوند البته بر ما منت نهاده است و هر که تقوا پیشه کند و صبر پیش گیرد، بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌سازد ﴿۹۰﴾ گفتند: به خدا سوگند که ما بی‌گمان خطا کار بوده‌ایم، (آری) خداوند تو را بر ما برتری بخشیده است ﴿۹۱﴾ یوسف گفت: امروز روز سرزنش شما نیست، خدا از (گناه) شما می‌گذرد که او از هر مهربانی مهربان‌تر است ﴿۹۲﴾ (اکنون) این پیراهن مرا ببرید و روی صورت پدرم بیندازید تا بینا شود و انگاه همه خاندانتان را نزد من آورید ﴿۹۳﴾ و چون کاروان (از مصر به سوی کنعان) به راه افتاد، پدر گفت: اگر در حق من گمان کم‌عقلی نمی‌برید، من بوی یوسف می‌شنوم ﴿۹۴﴾ بدو گفتند: به خدا قسم تو همچنان در اشتباه دیرینه خود باقی هستی ﴿۹۵﴾

فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ الْقَنَهُ عَلَى وَجْهِهِ فَأَزْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ  
 أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٩٦﴾ قَالُوا  
 يَا بَانَا أَسْتَغْفِرُ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ ﴿٩٧﴾ قَالَ سَوْفَ  
 أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٩٨﴾ فَلَمَّا  
 دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ ءَاوَىٰ إِلَيْهِ أَبُوهُ وَقَالَ ادْخُلُوا مَعِيَ  
 إِن شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ ﴿٩٩﴾ وَرَفَعَ أَبُوهُ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُوا  
 لَهُ وَسُجَّدًا وَقَالَ يَا بَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءُوسِي مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا  
 رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ  
 مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ  
 رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿١٠٠﴾ \* رَبِّ  
 قَدْ ءَاتَيْتَنِي مِنَ الْمَلِكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ  
 فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ  
 تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿١٠١﴾ ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ  
 الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ  
 وَهُمْ يَمْكُرُونَ ﴿١٠٢﴾ وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾

جدیدترین ترجمه قرآن به زبان فارسی در ... ۱۴۵ □

سپس چون پیک بشارت از راه رسید و پیراهن را روی صورت یعقوب افکند، وی بینا شد (و) گفت: به شما نگفته بودم که من از (لطف) خدا چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید؟ ﴿۹۶﴾ گفتند: پدرجان، برای گناهان ما طلب مغفرت کن که ما خطاکاریم ﴿۹۷﴾ یعقوب گفت: به زودی برای شما از پروردگار طلب مغفرت خواهم کرد، که او آمرزنده‌ای مهربان است ﴿۹۸﴾ و چون بر یوسف وارد شدند، یوسف پدر و مادر خود را در کنار گرفت و گفت: اینک به خواست خدا آسوده‌خاطر به مصر درآید ﴿۹۹﴾ و پدر و مادرش را بر فراز تخت نشانند و (جملگی) در برابر وی به سجده افتادند و یوسف گفت: پدرجان، این تعبیر همان خوابی است که پیش از این دیده بودم، پروردگارم بدان واقعیت بخشید و او، البته به من نیکیها کرد آنگاه که مرا از زندان رهایی بخشید و آنگاه که پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم آشوبی برانگیخت شما را از بادیه بدینجا آورد، پروردگار من نسبت به هر چه خواهد لطفها دارد، آری او دانایی حکیم است ﴿۱۰۰﴾ بار خدایا، به من پادشاهی عطا کردی و تعبیر خوابم آموختی، ای پدیدآورنده آسمانها و زمین، تویی که در دنیا و آخرت یار منی، مرا مسلمان بمیران و به خوبان رسان ﴿۱۰۱﴾ (ای پیامبر) این همه، که بر تو وحی می‌کنیم از جمله خبرهای غیبی است، چه، آن هنگام که (برادران یوسف) همداستان شدند و توطئه کردند، نزد آنان نبودی ﴿۱۰۲﴾ و بیشتر مردم، هر چند هم تو مشتاق و مصرّ باشی، مؤمن نخواهند شد ﴿۱۰۳﴾

وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ  
 ﴿١٤٦﴾ وَكَأَيِّن مِّنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا  
 وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ ﴿١٤٧﴾ وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا  
 وَهُمْ مُشْرِكُونَ ﴿١٤٨﴾ أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ  
 اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٤٩﴾ قُلْ  
 هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي  
 وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٥٠﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ  
 قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَفَلَمْ يَسِيرُوا  
 فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ  
 قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٥١﴾  
 حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا  
 جَاءَهُمْ نَصْرٌ نَّافِئٌ مِّنْ نَّشَأِنِهِمْ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ  
 الْمُجْرِمِينَ ﴿١٥٢﴾ لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ  
 مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ  
 وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿١٥٣﴾

جدیدترین ترجمه قرآن به زبان فارسی در ... ۱۴۷ □

و حال آنکه از آنان مزدی هم طلب نمی‌کنی، که این (قرآن) برای جهانیان، تنها پند است و بس ﴿۱۰۴﴾ و بسا نشانه در آسمانها و زمین که بر آن می‌گذرند و از آن روی می‌گردانند ﴿۱۰۵﴾ و بیشتر آنان به خدا ایمان نمی‌آورند مگر آنکه در همان حال برای او شریک می‌گیرند ﴿۱۰۶﴾ آیا خود را در امان می‌بینند از اینکه عذاب فراگیر الهی فروگردشان یا قیامت، ناگاه و نادانسته، فراگردشان؟ ﴿۱۰۷﴾ (ای پیامبر) بگو: این راه من است که من و پیروانم از سر بصیرت به سوی خدا دعوت می‌کنیم و خدا منزّه است و من از مشرکان نیستم ﴿۱۰۸﴾ و ما پیش از تو نیز جز مردانی از اهل (همین) شهرها که بر آنان وحی کرده‌ایم نفرستاده‌ایم. آیا در زمین سیر و سفر نمی‌کنند تا بنگرند فرجام کار پیشینیان آنها چگونه بوده است؟ و بی‌گمان سرای بازپسین برای آنان که تقوا پیشه می‌کنند بهتر است، آیا تعقل نمی‌کنید؟ ﴿۱۰۹﴾ (سرانجام) وقتی فرستادگان (ما) نومید گشتند و (مردم) پنداشتند که به آن پیامبران دروغ گفته شده، یاری ما فرا رسید و هر که را ما می‌خواستیم، نجات یافت و خشم و عذاب ما از (سر) مردم خطاکار برگشت پذیر نیست ﴿۱۱۰﴾ به‌راستی در سرگذشت ایشان برای خردمندان عبرتی است. (قرآن) سخنی نیست که به‌دروغ بافته شده باشد، بلکه تصدیق آن چیزی است که پیش از آن آمده و بیان روشن همه چیز است و برای مردمی که ایمان آورند هدایت است و رحمت ﴿۱۱۱﴾